

Theme 7 (Foreign Languages and Travel)

217. Globalisation: the process of making something such as a business operate in a lot of different countries all around the world, or the result of this.

جهانی سازی

Globalization is a catch-all term that refers to any activity that involves many countries.

جهانی سازی یک عبارت فراگیر است که به هر فعالیتی که بسیاری از کشورها را درگیر می کند اطلاق می شود.

The increasing globalization of business makes cross-cultural skills mandatory.

جهانی سازی روبه افزایش تجارت، وجود مهارت های چندفرهنگی را ضروری می سازد.

نکته: **cross-cultural** یا **multicultural** یعنی چندفرهنگی

218. Transnational: involving more than one country or existing in more than one country.

چندملیتی

The dramatic increase in transnational travel in recent years has had potential impacts on countries.

افزایش چشمگیر در مسافرت های چندملیتی در سالهای اخیر تأثیرات بالقوه ای بر روی کشورها داشته است.

Due to transnational industrialization the export capacity of both countries increased.

به خاطر صنعتی شدن چندملیتی، ظرفیت صادرات دو کشور افزایش یافت.

219. Mutual: mutual feelings such as respect, trust, or hatred are feelings that two or more people have for each other

متقابل

Nations can live together with mutual trust.

ملت ها به وسیله یک اعتماد متقابل می توانند با یکدیگر زندگی کنند.

Mutual respect is necessary for any partnership to work.

احترام متقابل برای مشارکت در کار مهم است.

220. Inhabitants: one of the people who live in a particular place.

ساکنین

*International travels would never bring conflict because visitors and **local inhabitants** are economically motivated.*

مسافرت های بین المللی باعث تنش نمی شوند زیرا ویزیتورها و ساکنین محلی از نظر اقتصادی انگیزه پیدا میکنند.
*a city of six million **inhabitants***

شهری با شش میلیون ساکن

نکته: به تفاوت این کلمات دقت کنید:

inhabitants یک شهر، کشور یا یک منطقه، افرادی هستند که در آنجا زندگی می کنند.

local inhabitants/local residents/local population (و یا به صورت غیررسمی **locals**) به افرادی که در

یک شهر یا روستا زندگی می کنند اطلاق می شود.

Population کلمه ای است که به جمعیت افرادی که در یک منطقه، شهر یا کشور خاص زندگی می کنند اطلاق

می شود.

*Just ten years ago the town had only 12,000 **inhabitants**.*

*The **local residents** are against the motorway proposal.*

*Half the world's **population** doesn't have enough to eat.*

221. Win over someone: to get someone's support or friendship by persuading them or being nice to them

پشتیبانی کسی را کسب کردن

*Foreigners should learn the culture of a country before **winning over** the local people.*

خارجیان باید فرهنگ یک کشور را بیاموزند تا بتوانند پشتیبانی مردم محلی آنجا را داشته باشند.

*We'll be working hard over the next ten days to **win over** the undecided voters.*

ما ده روز آینده سخت کار خواهیم کرد تا پشتیبانی رای دهندگانی که هنوز تصمیم خود را نگرفته اند کسب کنیم.

222. Relation: official connections between countries, companies, organizations etc

ارتباط

***Relations** between the two countries have improved recently.*

ارتباطات بین دو کشور اخیراً بهبود یافته است.

Relations between workers and management are generally good.

ارتباطات بین کارکنان و مدیریت به صورت کلی خوب است.

نکته: به تفاوت این کلمات دقت کنید:

Relation: (1) ارتباط بین یک شخص با چیز یا کس دیگر (2) افراد خانواده (به این معنی با relative مترادف است)

*We've been studying the **relation** between gender and income.*

*She took me back home to meet all her friends and **relations**.*

Relationship: رفتار یا احساس بین دو شخص، گروه یا کشور

*What kind of **relationship** did you have with your father?*

*Successful companies know the importance of establishing good **relationships** with their customers.*

Relations (همیشه به صورت جمع): ارتباط یا رفتار متقابل رسمی بین دو گروه یا دو کشور

***Relations** between the two countries have steadily deteriorated in recent years.*

*The police are making great efforts to improve **relations** with the public.*

223. Conventions: behaviour and attitudes that most people in a society consider to be normal and right

عرف، آداب و رسوم

*Visitors disobey rules and **conventions** simply because they have no knowledge of them.*

بازدیدکنندگان از قوانین و آداب فقط به این خاطر سرپیچی می کنند که هیچ آگاهی از آنها ندارند.

224. Arise: if a problem, conflict or difficult situation arises, it begins to happen

ناشی شدن، رخ دادن

*The increase in the international travel should not be taken as the cause of any **conflict** that **arises** between two countries.*

افزایش مسافرت های بین المللی نباید به عنوان دلیل تنش بوجود آمده بین دو کشور تلقی شود.

*They agreed to avoid **conflicts arising** from involvement in political groups.*

آنها توافق کردند تا از تنش بوجود آمده از دخالت در گروه های سیاسی جلوگیری کنند.

نکته: توجه داشته باشید که فعل arise لازم است و مجهول نمی شود. پس ننویسیم:

~~These problems have been arised as a result of overpopulation.~~

>>> These problems have arisen as a result of overpopulation.

225. Demise of: the end of something that used to exist.

مرگ... از بین رفتن...

*There is a widespread worry that we will have a **demise of** countries' identities.*

نگرانی گسترده ای وجود دارد که ما مرگ هویت کشورها را خواهیم دید.

*The **imminent demise** (=happening soon) **of** the local newspaper.*

از بین رفتن زودهنگام روزنامه محلی

226. Yield: to produce a result, answer, or piece of information.

نتیجه دادن

*Culture can distinguish one country from others, attracting foreign visitors and **yielding high** income.*

فرهنگ می تواند یک کشور را از کشورهای دیگر متمایز کند، ویزیتورهای خارجی را جذب کرده و درآمد بالایی را نتیجه دهد.

*Our research has only recently begun to **yield** important results.*

تحقیق ما تازه شروع شده تا نتایج مهمی را نتیجه دهد.

227. Time-honoured + noun: a time-honoured method or custom is one that has existed for a long time.

یک روش یا سنت قدیمی

*Now people are breaking many of their **time-honoured** traditions.*

امروزه افراد در حال شکستن بسیاری از سنت های قدیمی خود هستند.

نکته: از این عبارت می توانید به جای Old استفاده کنید.

228. Undermine: to gradually make someone or something less strong or effective.

کم از بین بردن

*Increased interaction between countries in the domains of business and culture can either strengthen or **undermine** the identities of countries involved.*

تعامل رو به افزایش بین کشورها در حوزه های تجارت و فرهنگ می تواند باعث تقویت یا تحلیل هویت کشورهای درگیر شود.

*Economic policies that threaten to **undermine** the health care system.*

سیاست های اقتصادی که سیستم سلامت را تهدید به زوال و تحلیل می کند.

229. Incentive: something that encourages you to work harder, start a new activity etc

انگیزه

*Providing **economic incentives** for cultural preservation is one of the main contributions of tourism.*

فراهم کردن انگیزه های اقتصادی برای حفظ فرهنگ یکی از اصلی ترین مزایای توریست است.

*When prices are so low, farmers have little **incentive** to increase production.*

وقتی قیمت ها پایین باشد، کشاورزان انگیزه کمی برای افزایش تولید دارند.

نکته 1: این کلمه در حالت رسمی مترادف motivation است.

نکته 2: همانطوریکه در مثال اول می بینید بهترین فعل برای "انگیزه دادن" provide است.

نکته 3: از کلمه contribution هم می توانید به جای "مزیت" استفاده کنید.

230. Destination: the place that someone or something is going to

مقصد

*To many tourists, culture and history are what they first consider when choosing a **destination**.*

برای بسیاری از توریست ها، فرهنگ و تاریخ اولین چیزهایی هستند که برای انتخاب مقصد خود در نظر می گیرند.

*Isfahan is a popular tourist **destination** in my country.*

اصفهان یک مقصد توریستی معروف در کشور من است.

231. Flock: if people flock to a place, they go there in large numbers because something interesting or exciting is happening there

هجوم بردن به جایی (معنی مثبت)

*When a historic site or a site that shows a country's cultural heritage is made accessible to the public, visitors from all over the world will soon **flock** there.*

وقتی یک مکان تاریخی و یا مکانی که میراث فرهنگی یک کشور را نشان می دهد برای عموم قابل دسترس باشد،

ویزیتورها از تمام دنیا به آنجا هجوم خواهند آورد.

*People have been **flocking** to the exhibition.*

افرادی که به این نمایشگاه هجوم آورده اند.

232. Indigenous: indigenous people or things have always been in the place where they are, rather than being brought there from somewhere

بومی

*Torusim can make an **indigenous** culture known to the world.*

توریست می تواند یک فرهنگ بومی را به دنیا بشناساند.

*The many **indigenous** cultures which existed in Siberia*

فرهنگ های بومی بسیاری که در سیبری وجود دارد.

نکته 1: از این کلمه می توانید در حالت رسمی به جای native استفاده کنید.

نکته 2: وقتی می گوئیم چیزی indigenous to جایی یا کسی است، یعنی اصل آن برای آنجاست.

Blueberries are indigenous to America.

233. Cultural heritage: ideas, customs etc that have existed in a particular society for a long time

میراث فرهنگی

*Immigrants are at crossroads whether to blend in with the local culture or to cherish their own **cultural heritages**.*

مهاجرین سر این دو راهی هستند که با فرهنگ محلی ادغام شوند یا میراث فرهنگی خود را گرامی می دارند.

*Japan's unique **cultural heritage***

میراث فرهنگی یکتای ژاپن

234. Merge into: if two things merge, or if one thing merges into another, you cannot clearly see them, hear them etc as separate things

ادغام شدن با

*Many immigrants, at the first stage of their life in a new country, are faced with **merging into** the new culture.*

بسیاری از مهاجرین، در اولین مرحله از زندگی شان در یک کشور جدید با ادغام شدن با فرهنگ جدید روبرو می شوند.

*She avoided reporters at the airport by **merging into** the crowds.*

او با پیوستن به جمعیت از گزارشگران در فرودگاه اجتناب کرد.

نکته: حروف اضافه قابل استفاده برای این کلمه merge into و merge with هستند. اولین عبارت یعنی "پیوستن

به" و دومین عبارت یعنی "ترکیب شدن با"

نکته 2: از فعل immigrate (مهاجرت کردن به یک کشور جدید) معمولاً استفاده نمی شود. به جای آن از فعل emigrate و یا اسم های آن immigrant (مهاجر) و immigration (مهاجرت) استفاده کنید. همچنین توجه کنید که فعل migrate هم به معنی "کوچ کردن" بیشتر در مورد پرنده ها و یا افراد زمانی استفاده می شود که مرتب از جایی به جایی دیگر برای غذا یا مکان زندگی کوچ کنند.

*How do birds know when to **migrate** and how do they find their way back home?*

*There were no jobs back home so we decided to **emigrate**.*

*When jobs became scarce, the number of new **immigrants** suddenly decreased.*

***Immigration** has decreased in recent years.*

235. Culture Shock: The feeling of being confused or anxious that you get when you visit a foreign country or a place that is very different from the one you are used to

شوک فرهنگی

*India is where I first experienced real **culture shock**.*

هند جایی است که من واقعاً شوک فرهنگی را در آنجا حس کردم.

*Moving to London was a bit of a **culture shock** after ten years of living in the country.*

رفتن به لندن پس از ده سال زندگی در روستا کمی شوک فرهنگ بود.

236. Adopt: to choose a new country, custom etc, especially to replace a previous one

پذیرفتن یک فرهنگ یا آداب و رسوم

*Immigrants can **adopt** local conventions and cherish their own cultures simultaneously.*

مهاجرین می توانند عرف های محلی را بپذیرند و همزمان فرهنگ های خود را گرامی بدارند.

*Becoming a member of a society means **adopting** its values.*

عضوی از یک جامعه بودن یعنی پذیرفتن ارزش های آن

237. Barrier: a rule, problem etc that prevents people from doing something, or limits what they can do.

سد، مانع

*In different areas of global communication, such as science and news, recognizing a common language removes communication **barriers** and increases convenience.*

در حوزه های مختلفی از ارتباطات جهانی، مثل علوم و اخبار، شناخت یک زبان، موانع ارتباطی را از سر راه برداشته و راحتی را افزایش می دهد.

*The removal of communication **barriers**...*

برداشتن موانع ارتباطی

238. Endanger: to put someone or something in danger of being hurt, damaged, or destroyed
به خطر انداختن

*The rise of a global language would **endanger** other languages.*

پیدایش یک زبان جهانی می تواند زبان های دیگر را به خطر بیندازد.

*Smoking during pregnancy **endangers** your baby's life.*

سیگار کشیدن در زمان بارداری، زندگی کودک را به خطر می اندازد.

239. Minority: a small group of people or things within a much larger group

اقلیت

*A global language over time put many **minority cultures** on the verge of extinction.*

یک زبان جهانی در طول زمان بسیاری از فرهنگ های اقلیت را به انقراض می کشاند.

*The teaching of **minority languages** in schools*

آموزش زبان های اقلیت در مدارس

240. Cultural/Linguistic Diversity: the fact of including many different types of cultures or languages

تنوع فرهنگی/زبانی

*The effects of shrinking **cultural diversity** are destructive, causing people to live in a simple and monotonous world and think and act in similar ways.*

اثرات کم کردن تنوع فرهنگی مخرب هستند و باعث می شوند مردم در یک دنیای ساده و یکنواخت زندگی کنند و به صورت مشابه فکر کرده و عمل کنند.

*I have the greatest respect for **linguistic diversity**.*

من بیشترین احترام را برای تنوع زبانی قائل هستم.

241. Holidaymaking: tourism

صنعت توریست

*The overall impact of international **holidaymaking** has in fact been negative.*

تاثیر کلی توریست بین الملل در واقع منفی بوده است.

*The town seems so empty in the autumn when all the **holidaymakers** have gone home.*

شهر در پاییز وقتی تمام توریست ها به خانه می روند به نظر خالی می رسد.

نکته: در نوشته ها برای تنوع می توانید از Holidaymaking به معنی "توریسم" و از Holidaymaker به معنی "توریست" استفاده کنید.

242. Social Order: the social situation at a particular time

شرایط اجتماعی موجود

*Newcomers should observe the laws of their adopted country for the sake of **social order**.*

تازه واردها باید قوانین کشور جدید خود را به خاطر شرایط اجتماعی موجود بپذیرند.

*The people of South Africa wanted a new **social order**.*

مردم آفریقای جنوبی خواستار یک شرایط اجتماعی جدید بودند.

243. Social norms: generally accepted standards of social behaviour

هنجارهای اجتماعی

*Newcomers should respect the **social norms** of their adopted country.*

تازه واردها باید به هنجارهای اجتماعی کشور جدید خود احترام بگذارند.

*The study of **social norms***

بررسی هنجارهای اجتماعی

244. Alienate someone from something: to make it difficult for someone to belong to a particular group or to feel comfortable with a particular person

کسی را از چیزی جدا کردن

*Cultural diversity undermines a society by **alienating** people **from** each other.*

تنوع فرهنگی با جدا کردن مردم از یکدیگر، یک جامعه را به انحلال می کشاند.

*He felt that his experiences had **alienated** him **from** society.*

او فکر می کرد تجربیاتش او را از جامعه جدا کرده بود.

245. Homogenous: consisting of people or things that are all of the same type

یک دست، همگن

*A strong society is **a homogenous society** with shared values and goals.*

یک جامعه قوی، جامعه ای یکدست است با ارزش ها و اهداف مشترک

A homogeneous society

یک جامعه همگن

246. Frontier: the border of a country.

مرز

*In the future **frontier between** countries become increasingly blurred.*

در آینده مرز بین کشورها بیشتر و بیشتر کمرنگ می شود.

*Many of the cars crossing the **frontier** were stopped and searched.*

بسیاری از ماشین هایی که از مرز می گذشتند، متوقف شده و بازرسی می شدند.

247. Anthropology: the scientific study of people, their societies, and their cultures.

انسان شناسی

*When the time comes for **anthropologists** to turn their attention to the 21st century, they will surely choose the label 'Legless Man' because in this century, people have forgot how to use their legs.*

وقتی زمانی برسد که انسان شناسان بخواهند توجه خود را به قرن بیست و یکم معطوف کنند، آنها مطمئناً نام "بشر بی پا" را برای این قرن انتخاب می کنند، زیرا مردم در این قرن فراموش کرده اند چگونه از پاهای خود استفاده کنند.

248. Think nothing of doing something: to think that a particular activity is normal or easy, even though other people think it is unusual or difficult.

کاری را ساده و عادی دانستن

*These days, people **think nothing of** travelling hundreds of miles each day.*

مردم این روزها مایل‌ها مسافت در روز را کاملاً عادی و ساده می‌دانند.

*He **thinks nothing of** staying up all night studying.*

او شب زنده داری برای درس خواندن را خیلی ساده می‌داند.

249. Mar: to make something less attractive or enjoyable

از بین بردن جذابیت چیزی

*All the beauty spots on earth have been **marred** by the presence of large car parks.*

جذابیت تمام مکانهای زیبای دنیا با وجود پارکینگ‌های بزرگ ماشین از بین رفته است.

*Electricity cables and oil pipelines **mar** many of the world's most beautiful landscapes.*

کابل‌های برق و خطوط لوله نفت بسیاری از جاذبه‌های زیبای دنیا را خراب کرده است.

250. Deprive somebody of something: to prevent someone from having something, especially something that they need or should have.

کسی را از چیزی محروم کردن

*We **were deprived of** the use of our eyes. In our hurry to get from one place to another, we failed to see anything on the way.*

ما از استفاده از چشم‌هایمان محروم شده ایم. در شتاب ما برای رسیدن از جایی به جایی دیگر، ما نمی‌توانیم چیزی را سر راهمان ببینیم.

*A lot of these children **have been deprived of** a normal home life.*

بسیاری از کودکان از داشتن یک زندگی ساده محروم شده‌اند.

251. Look forward to something: to be excited and pleased about something that is going to happen.

در انتظار چیزی بودن

*When you travel at high speeds, the present means nothing: you live mainly in the future because you spend most of your time **looking forward to arriving** at some other place.*

وقتی شما با سرعتی زیاد مسافرت می کنید، زمان حال برای شما بی معنا می شود: شما بیشتر در آینده زندگی می کنید زیرا شما بیشتر زمان خود را در انتظار رسیدن به جایی دیگر هستید.

*I am really **looking forward to** our vacation.*

من مشتاقانه منتظر تعطیلاتمان هستم.

نکته: توجه داشته باشید که بعد از این ترکیب اگر قرار باشد از فعل استفاده شود، باید این فعل ing باشد: look forward to doing something

252. Weary: very tired or bored, especially because you have been doing something for a long time.

خسته

*The traveler on foot, at the end of his journey, feels a delicious physical **weariness**.*

مسافر پیاده، در انتهای سفرش، یک خستگی فیزیکی دلچسب را حس می کند.

*I was so **weary**, I fell asleep as soon as I lay down.*

من بسیار خسته بودم، به محض اینکه دراز کشیدم خوابم برد.